

دشمن‌شناسی از منظر حضرت علی (ع) (استراتژی مقابله با مخالفان)

رضا تاج آبادی¹⁰؛ سمیه شعبانی¹¹

چکیده

حضرت علی (ع) پس از پذیرش حکومت تمام تلاش خود را در جهت احقاق حقوق مردم و رعایت عدل و انصاف به کار بست اما برخی از فتنه‌گران، به واسطه خودخواهی، ریاست‌طلبی، افزون‌خواهی و ... عدل علوی را برناتافتند و سر به شورش برآوردند و سست-پیمانان نیز گرفتار فتنه آنان شدند. پشت پرده این بهانه‌ها و دشمنی‌ها انگیزه‌هایی چون قدرت‌طلبی، منزلت‌جویی، دینداری ظاهری، دنیاطلبی، افزون‌خواهی، حسادت، انتقام‌گیری با حضرت (ع) نهفته بوده است. شیوه حضرت (ع) در برخورد با ایشان در راهبردهای اساسی مانند مدارا، مذاکره و برخورد قاطعانه نمود پیدا می‌کند که در نوشتار حاضر بدانها پرداخته می‌شود.

کلیدواژگان: دشمن‌شناسی، نهج البلاغه، مخالفان، فتنه‌گران، مدارا، امام علی (ع)

¹⁰. پژوهشگر و کارشناس ارشد کتابداری و اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی استان مرکزی؛
tajabadireza@yahoo.com

¹¹. کارشناس ارشد حقوق عمومی

مقدمه

علی (ع) در طی دوران حکومت خود همواره با نفاق پنهان مواجه بود؛ دشمنانی که مقابله با آنها به مراتب سخت‌تر از مبارزه با نفاق آشکار است. اما با این حال در جهت احقاق حق و عدالت مسلمین می‌کوشید و تا جایی که می‌توانست سعی در حفظ وحدت و اقتدار جامعه اسلامی داشت و از شعله‌ور ساختن جنگ و درگیری پرهیز می‌کرد.

مروری گذرا درباره جنگ‌های سه‌گانه امام علی (ع) بیان‌کننده این نکته است که اصولاً جنگ و استفاده از ابزار زور برای منکوب ساختن مخالفان، یک قاعده اولیه در رفتار سیاسی حضرت (ع) نبوده است بلکه برعکس بنای اصلی ایشان بر مماشات و مسالمت و همزیستی بوده و جنگ یا به بیان بهتر دفاع ایشان، تنها در شرایطی به‌وقوع پیوسته که کسانی دیگر بانی آن بوده‌اند و امام (ع) نیز چاره‌ای جز آن نداشته است. این رویه مسالمت‌جویانه و همراه با مدارای امام (ع) با مخالفان، امری است که در گفتارها، عهدنامه‌ها و نامه‌های ایشان به‌خوبی قابل مشاهده است.

حضرت علی (ع) هرگاه جنگی علیه ایشان شکل می‌گرفت در اولین اقدام برای برقراری صلح تلاش می‌کردند و در این راستا اقدامات بسیاری از جمله سفارش‌های مکرر به یاران‌شان مبنی بر ترک جنگ و عدم آغاز آن، مذاکرات پیوسته و دعوت یاران‌شان به دعا برای صلح انجام می‌دادند. حضرت (ع) هنگامی که می‌دیدند اقدامات و تلاش‌های ایشان برای صلح فایده‌ای ندارد و دشمن دست از جنگ‌افروزی برنمی‌دارد با قاطعیت و قدرت می‌ایستادند و لحظه‌ای به فکر عقب‌نشینی نبودند. در نوشتار حاضر به دشمن‌شناسی از منظر حضرت (ع) و استراتژی ایشان در این خصوص پرداخته شده است تا بتوان تبیینی از راهکارهای ایشان و بهره‌مندی از آن در عصر حاضر داشت.

دشمن‌شناسی از منظر حضرت علی (ع)

در نهج البلاغه مفهوم دشمن در خطبه‌ها و نامه‌های حضرت علی (ع) به‌طور گسترده مطرح گشته است. بررسی این موضوع در کلام وحی و بیانات گهربار امیرمؤمنان علی (ع) و کاوش در تاریخ حکومت علوی نشان می‌دهد که لزوم شناسایی انگیزه‌های دشمن، محدود به مکان و زمان خاصی نبوده و در همه اعصار توجه به این مهم از واجبات هر جامعه‌ای بوده است.

یکی از چالش‌های انسان امروز عدم شناخت دشمن خویش است. در واقع دشمنان انسان با ابزارهای پیشرفته و با به‌کارگیری انواع روش‌های جنگ روانی خود را از او مخفی داشته و در لباس دوست ضربات خود را وارد می‌سازند. بنابراین بی‌تفاوتی نسبت به دوست و دشمن و انکار دوستی و دشمنی و اشتباه در شناخت دوست و دشمن باعث وارد شدن بزرگترین ضربه‌ها بر پیکره جوامع انسانی می‌شود. می‌توان گفت یکی از ضعف‌های اساسی عامه مسلمان از صدر اسلام به‌ویژه در زمان حکومت امام علی (ع) تا کنون نشناختن دشمن یا ضعف در دشمن‌شناسی بوده است و همین امر موجب شکست و از دست دادن حکومت و عملی نشدن بسیاری از احکام راستین اسلام شده است (جمشیدی حسن‌آبادی، 1390: 3).

همواره نبرد میان حق و باطل در جوامع انسانی استمرار دارد و جبهه باطل (دشمن) در هر زمان با نامی جدید و شگردی تازه به میدان می‌آید، از اینرو بررسی و شناخت صحیح دشمنان و راهکارهای مقابله با آن از نگاه امام علی (ع) که علاوه بر دارا بودن فضایل انسانی و مکارم اخلاقی در حد کمال با عصمت امامت، کنه و ژرفای مسائل را درک نموده و برای مردم تبیین می‌کردند، اهمیت ویژه‌ای دارد (فلسفی، 1395: 5)؛ چنانکه می‌فرماید: «هیچ دشمنی را کوچک مشمارید، هر چند، ضعیف و ناتوان باشد، زیرا دشمن همیشه در فکر تجاوز است و به همین جهت او را دشمن نامیده‌اند» (آمدی، 1366: 1/ 461، ح 10569).

از شیوه‌های مرسوم حکومت‌داری در عصر حاضر، به‌کارگیری نیرنگ و فریب و ظاهرسازی است. چه‌بسا عده‌ای گمان می‌کنند که چه اشکالی دارد برای پیشبرد اهداف (اسلامی) چندصباحی از آرمانها و اهداف خود فاصله گرفت و یا دست‌کم به صراحت از آنها یاد نکرد تا حساسیت دشمنان و مخالفان را کاسته شود و گمان کنند ما در آرمانهای خود تجدید نظر کرده‌ایم و یا اینکه عده‌ای سیاست را مساوی و مساوق فریب و نیرنگ می‌دانند؛ همانطور که ماکیاولی، ظاهرسازی و فریب را از خصوصیات مهم سیاستمداران راستین می‌دانست (داعی‌نژاد، 1379: 393)، حال آنکه با نگاهی مختصر به منش حضرت علی (ع) در حکومت‌داری و برخورد ایشان با مخالفان و دشمنانش خلاف این اصل ثابت می‌گردد؛ چراکه ایشان همواره مقاصد خود را به‌صراحت بیان می‌داشتند و آشکارا بر انجام آنها تأکید نموده و از هر نوع فریب و پنهان‌کاری امتناع می‌ورزیدند.

حضرت علی (ع) پس از پذیرش حکومت تمام تلاش خود را در جهت احقاق حقوق مردم، رعایت عدل و انصاف به‌کار بست اما برخی سودجویان و فرصت‌طلبان، به‌واسطه رسوخ رذایل اخلاقی در وجودشان همچون خودخواهی، ریاست‌طلبی، فزون‌خواهی و ... عدل علوی را برناتفتند و سر به شورش برآوردند. مردم سست‌پیمان نیز در برخی مواقع با رفتار غلطشان، هیزم آتش فتنه دشمنان شدند. حال آنکه با اندکی تأمل مشخص می‌گردد که همه بهانه‌های دشمنان برای مخالفت با حضرت (ع) واهی بوده و پشت پرده مخالفت‌هایشان انگیزه‌هایی نهفته بوده است که در رفتارها و حالاتی چون: پیمان‌شکنی، تعصب، بی‌منطقی و لجاجت، کینه‌توزی، حيله‌گری، نفاق، بی‌بند و باری مالی، هواپرستی، جهل و جمود، دینداری ظاهری و بدون بینش، خودبرتربینی، دنیاطلبی، زیاده‌خواهی، حب جاه و مقام، حسادت، انتقام‌گیری و نمود پیدا کرده است. اما در مقابل، روش حضرت (ع) در برخورد با دشمنان به‌طور کلی در سه راهبرد مذاکره، مدارا و برخورد قاطعانه خلاصه می‌شود (ر.ک: فلسفی، 1395) که در ادامه به تفکیک بدانها اشاره خواهد شد.

حضرت علی (ع) در طی حکومت پنج ساله خود با جریانهای مخالفی اعم از معاویه، ناکشین، قاسطین و مارقین مواجه بود. بررسی و شناخت عملکرد این چهار گروه مخالف و مواضع حضرت (ع) در برابر آنها می‌تواند نقش مهمی در آگاهی و تبیین از شیوه برخورد با دشمنان داشته باشد (ر.ک: زرگران، 1379).

حضرت (ع) در خطبه قاصعه، محکومیت بنی‌اسرائیل در چنگال فرعون و تسلط ستمگرانه فرعون را ناشی از «بنده گرفتن» دانسته و به شیوه مستکبران اشاره می‌کند که آنان پیوسته چنین مردم را عبد خود قلمداد می‌کنند؛ چنانکه حضرت (ع) در مورد بنی‌امیه نیز می‌گوید که ایشان چنینند و بندگان خدا را به بندگی خود می‌گیرند. توقع امروز مستکبرین از سایر اقوام و ملل نیز اظهار اطاعت مطلق از فرامین و خواسته‌های آنها در سطح بین‌المللی است (ر.ک: احسانی‌یرتاشی، 1380).

استراتژی حضرت علی (ع) در برخورد با دشمنان و مخالفان

امیرمؤمنان (ع) در برخورد با مخالفان و دشمنانش، اصول و موازین الهی و اخلاقی را زیر پا نمی‌گذاشت و استراتژی معین و حساب‌شده‌ای داشت که هیچ‌گاه با اتکاء به قدرت از آن عدول نمی‌کرد. این استراتژیها و راهکارهای عملی عبارتند از:

الف) استراتژی پرهیز از آغازگری در جنگ

سیره نظامی حضرت علی (ع) چنین بود که هیچگاه در جنگی پیشگام نمی‌شدند. ایشان در سخت‌ترین شرایط نظامی هم که از جانب دشمن تحت فشار بودند و دشمن برای جنگ عجله نشان می‌داد و حتی از جانب یاران تحت فشار قرار داشتند که زودتر به مقابله برخیزند و کار را یکسره نمایند، باز هم اجازه به آغازگری جنگ نمی‌داد (آهنگران، 1398: 433). از اینرو تأکید ایشان بر اینکه هیچگاه آغازکننده جنگ نباشند از جمله مؤلفه‌های صلح‌آفرینی حکومت علوی است؛ چنانکه در نهج‌البلاغه در نامه‌ای، چگونگی برخورد با دشمن را این‌گونه بیان می‌فرماید: «با آنان نجنگید تا آنان جنگ را بیاغازند.

سپاس خدا را که حجت با شماست و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند، این هم حجتی دیگر است به سود شما و زیان ایشان».

ب) استراتژی احدی الحسین

به نظر امام علی (ع)، مسلمانی که در راه خدا می‌جنگد، هیچگاه شکست نمی‌خورد زیرا به خدا ایمان دارد و می‌داند اگر پیروز شود، پرچم دین را برافراشته و پیروی خدا کرده و اگر شکست بخورد و کشته شود، به تکلیف خود عمل نموده و به شهادت رسیده که پیروزی بزرگی است. با چنین نگرشی، سربازان با توان هرچه بیشتر به میدان جنگ می‌شتابند و نبرد می‌کنند (محمدی صیفار، 1393: 184). ایشان در خطبه 171 نهج البلاغه پس از نیایش مختصری که سربازان را به یاد خدا می‌اندازد، می‌فرماید: «ای پروردگار کوه‌های استوار که آنها را میخ‌های زمین قرار دادی تا از اضطرابش ننگه دارد و تکیه‌گاه آفریدگانش گردانیدی، اگر ما را بر دشمنان پیروز کردی، از جور و ستم دور دار و در راه حق استوار و پابرجا قرار ده و اگر دشمن را بر ما پیروزی دادی، شهادت را نصیب ما کن و ما را از فتنه‌ها در امان دار».

ج) استراتژی پرهیز از مقابله به مثل با دشمن

حضرت (ع) در خصوص عدم بدرفتاری با مخالفان و مقابله به مثل با ایشان در نهج البلاغه می‌فرماید: «هرگاه به اذن خدا روی به هزیمت نهادند کسی را که پشت کرده و می‌گریزد نکشید و آن را که از پای افتاده آسیب نرسانید و مجروح را زخم نزنید و زنان را نیازارید و آنان را به خشم میاورید، هرچند آبروی شما بریزند یا امیرانتان را دشنام دهند که زنان به جسم ناتوانند و به نفس و عقل ضعیف. حتی در زمانی که زنان مشرک بودند ما را گفته بودند که از آنان دست بازداریم. در زمان جاهلیت، رسم بر آن بود که اگر مردی با سنگ یا چوبدستی به زنی تعرض می‌کرد او را و فرزندانش را که پس از او می‌آمدند عیب می‌کردند و سرزنش می‌نمودند» (نهج البلاغه، نامه 14).

د) استراتژی پیش‌قراولی در جهاد

حضرت علی (ع) قبل از سفارش و تشویق به جهاد و مبارزه با دشمنان دین، خود اولین کسی بود که پا به صحنه عمل می‌گذاشت و در میدان نبرد حاضر می‌شد. وی در طول حیات خود یک لحظه در این امر کوتاهی ننمود؛ چنانکه در زمان رسول اکرم (ص) از پیشروان امر جهاد بود و هرگاه پیامبر (ص) دستور جهاد و نبرد در راه حق می‌داد، علی (ع) نخستین فردی بود که پس از رسول اکرم (ص) لباس رزم می‌پوشید و آماده و مسلح به سوی میدان کارزار می‌رفت. در بسیاری از غزوات نیز پرچمدار و پیش‌قراول سپاه بود. زمانی هم که در رأس حکومت اسلامی قرار گرفت، به‌عنوان فرمانده سپاه در تمامی جنگها حضور می‌یافت و مردم را نیز به جهاد در راه خدا دعوت می‌کرد (معینی‌نیا، 1385: 159).

در این خصوص حضرت علی (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبرو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و از طرف پروردگارم به یقین رسیده‌ام و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم. لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به‌دست آورند، آنگاه مال خدا را دست به دست بگردانند و بندگان او را به بردگی کشند، با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه باشند، زیرا از آنان کسی در میان شماست که شراب نوشید و حد بر او جاری شد و کسی که اسلام را نپذیرفت اما به ناحق بخشش‌هایی به او عطا گردید...» (نهج البلاغه، نامه 62).

ه) استراتژی ترغیب به جهاد در راه حق

خطبه‌های متعدد در نهج البلاغه، حاکی از ضرورت جهاد و تشویق مسلمانان به نبرد و جهاد در راه حق است (ر.ک: همان، خطبه 27 و 120). حضرت علی (ع) به‌عنوان فرمانده سپاه اسلام، نه تنها نیروها را به نبرد با دشمن تشویق می‌کرد بلکه کسانی را که به توجیهات گوناگون از این امر الهی غفلت می‌نمودند و بی‌اعتنا به دستور آماده‌باش بودند

و در خصوص آن سستی و اهمال می‌کردند، مورد ملامت و نکوهش و توبیخ قرار می‌داد و عواقب این بی‌توجهی را گوشزد می‌کرد؛ چنانکه می‌فرماید: «جهاد دری از درهای بهشت است که خداوند بر روی بندگان خاص خود گشوده است. جهاد جامهٔ پرهیزگاری و جوشن استوار خدایی و سپر ستبر اوست. هر که آن را ناخوش دارد و از آن رخ برتابد، خداوند جامهٔ خواری و زبونی بر او پوشاند و محنت و بلایش در میان گیرد و دلش را در پرده دارد و به کیفر آن که از جهاد تن زده است از حق دور افتد و کارش به مذلت کشد و از عدالت بی‌بهره ماند. شب و روز، در نهان و آشکارا، شما را به نبرد با این قوم فراخواندم و گفتم که پیش از آنکه سپاه بر سرتان کشند بر آنها بتازید». (همان، خطبه 27).

(و) استراتژی پرهیز از تسویف در جهاد

حضرت (ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند به هیچ قومی در خانه‌هایشان تاخت نیاوردند مگر آنکه زبون خصم گشتند. شما نیز آنقدر از کارزار سر برتافتید و کار را به گردن یکدیگر انداختید و یکدیگر را نصرت ندادید تا هرچه داشتید به باد یغما رفت و سرزمینتان جولانگاه دشمنانتان گردید وقتی می‌نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می‌دهند و از جای نمی‌جنبید، بر شما می‌تازند و شما برای پیکار دست فرامی‌کنید، می‌گویم که ای قباحت و ذلت نصیبتان باد! خدا را معصیت می‌کنند و شما بدان خشنودید. چون در گرمای تابستان به کارزارتان می‌خوانم، می‌گویید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است؟! مهلتمان ده تا گرما فروکش کند و چون در زمستان به کارزارتان فرامی‌خوانم می‌گویید که در این سوز سرما چه جای نبرد است؟! مهلتمان ده تا سوز سرما بشکند. این همه که از سرما و گرما می‌گریزید به خدا قسم از شمشیر گریزان‌ترید» (همان، خطبه 27 و 32).

«اگر اینگونه حوادث نبود شما را بر نمی‌انگیختم و سرزنش‌تان نمی‌کردم و شما را به گردآوری تشویق نمی‌کردم و آنگاه که سر باز می‌زدید رهایتان می‌کردم. آیا نمی‌بینید که مرزهای شما را تصرف کردند؟ و شهرها را گشودند؟ و دستاوردهای شما را غارت کردند؟

و در میان شهرهای شما آتش جنگ را برافروختند؟ برای جهاد با دشمنان کوچ کنید، خدا شما را رحمت کند، در خانه‌های خود بنماید که به ستم گرفتار و به خواری دچار خواهید شد و بهره زندگی شما از همه پست‌تر خواهد بود و همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است، هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید» (همان، نامه 62، 603). امام (ع) همواره تذکر داده و نهیب می‌زند که «هر کس نسبت به دشمن خود بخوابد (و نسبت به او بی‌تفاوت باشد) مکرها و حيله‌ها بیدارش می‌کند» (آمدی، 1366: 68/1، ح 7687).

شیوه‌های معرفی دشمن به مردم در سیره علوی

الف) آگاهی‌سازی همگانی

حضرت علی (ع) از دشمنان و تحرکات آنها به‌خوبی آگاه بود و به همگان نیز آگاهی می‌داد؛ چنانکه در خطبه 10 نهج البلاغه اشاره می‌کند: «آگاه باشید شیطان حزب خویش را گرد آورده و سواره و پیادگان لشکر خود را فراخوانده است. اما من آگاهی و بینش و بصیرت خود را همچنان همراه دارم. من حقیقت را بر خود مشتبه نساختم و بر من مشتبه نیز نشده است» (محمدی صیفار، 1393: 195). ایشان در سال 38 هـ. ق که سربازان معاویه به شهر انبار هجوم بردند و به کشتار پرداختند، مردم را از این امر آگاه ساخت و رفتارهای وحشیانه آنان را برشمرد و فرمود: «آیا نمی‌بینید سرزمینهایی را که در تصرف داشتید، نقصان یافته و شهرهایتان یک به یک فتح می‌شوند و کشورهایتان از دست می‌رود و سرزمینتان مورد حمله و هجوم دشمن قرار گرفته است» (نهج البلاغه، نامه 62). امام (ع) از ایمان نیاوردن دشمنان به اسلام و فتنه‌های آنان، آگاهی کامل داشت و از اینرو، هیچگاه با آنان سازش نکرد؛ چنانکه می‌فرماید: «بدانید معاویه جماعتی از گمراهان را به میدان جنگ کشید و حقیقت حال را از آنان پوشیده داشت تا گلوهای خود را هدف تیر بلا ساختند» (همان، خطبه 51).

امیرمؤمنان علی (ع) پیش از جنگ و فراخوانی عمومی، مردم را از انحرافها، ادعاهای و درخواستهای دروغین و نادرست، خلق و خویها، تحکات، تجاوزها و روشهای دشمنان آگاه می‌ساخت و سپس آنان را به پیکار فرامی‌خواند. شیوه حضرت (ع) در سخنرانی‌هایش، استدلال منطقی و قانع ساختن مردم بود. راههایی پیش پای آنان می‌نهاد و خوبی و بدی آنها را نشان می‌داد و از همه مهمتر، آخرت‌گرایی را در تصمیماتش مطرح می‌ساخت تا مردم با توجه به همه جوانب بتوانند تصمیم بگیرند؛ چنانکه پیش از آغاز جنگ صفین می‌فرماید: «زیر و روی کار را بررسی کردم (بگونه‌ای که خواب را از چشمم برید). دیدم با این قوم بجنگم یا آنچه را محمد (ص) آورده، انکار کنم. پس جنگ با آنان را از عذاب خدا آسانتر یافتم که رنجهای این جهانی، تحمل‌پذیرتر از عذابهای آن جهانی است» (نهج البلاغه، خطبه 54). همچنین حضرت (ع) در خطبه 137 نهج البلاغه جریان انحراف و شورش طلحه و زبیر را آشکار کرده و به‌صورت روشن به اطلاع مردم می‌رساند و از رویدادهای میانشان آگاه می‌سازد.

ب) فراخوانی به جهاد

حضرت (ع) پس از آنکه مردم را از جریان رویدادها آگاه می‌ساخت، آنان را به جهاد با دشمن تشویق می‌کرد و از فضیلت‌های جهاد و شهادت در راه خدا سخن می‌گفت و پیامبر (ص)، شهیدان و اصحاب را به عنوان الگو معرفی می‌کرد (محمدی صیفار، 1393: 198)، تجاوزهای دشمن را یادآور می‌شد، مردمان را از سستی و راحت‌طلبی باز می‌داشت و آنان را تشویق می‌کرد و سپس با فراخوان عمومی به پیکار در راه حق دعوت می‌کرد.

حضرت (ع) با شناسایی کامل ارزشهای دنیاپرستانه دشمن، خطاب به مردم می‌فرمود: «تا بهایی نگرفت، بیعت نکرد. آنکه فروخت، سودی نکرد و آنکه خرید، خوار و ذلیل شد. آماده جنگ شوید و ساز و برگ نبرد مهیا دارید که آتش کارزار افروخته شده و شعله آن بالا گرفته است» (نهج البلاغه، خطبه 26) و آنگاه به جهاد تشویق می‌کرد: «خداوند از شما

ادای شکر و سپاس خویش را می‌طلبید و فرمان خویش را به دست شما می‌سپارد و در این سرای آزمایش به شما فرصت می‌دهد تا بکوشید و برنده جایزه او (بهشت برین) شوید. بنابراین، کمربندها را محکم ببندید و آماده شوید و دامن‌ها را به کمر زنید» (همان، خطبه 241).

گاهی امام (ع) با برشمردن صفت‌های نیک اصحاب پیامبر (ص)، مردم را بسیج می‌کرد (همان، خطبه 171) و افرادی را که در مسیر راه قرار داشتند، به جهاد فرامی‌خواند: «اما بعد، من طلایه سپاه خود را فرستاده‌ام و گفته‌ام از ساحل فرات دور نشوند، تا فرمان من برسد. چنان دیدم که از این آب بگذرم و نزد مردمی که در ساحل دجله وطن گزیده‌اند، بروم و به جنگ برانگیزانمشان تا با شما بسوی دشمنانتان در حرکت آیند و آنان را از یاری‌کنندگان نیروی شما گردانم» (همان، خطبه 48).

شیوه‌های مقابله حضرت (ع) با دشمنان و مخالفان

1. رفق و مدارا

از آنجایی که مبنای سلوک حکومتی امیرمؤمنان (ع) بر رحمت و محبت و دولت رفق و مدارا بود، رفتار ایشان با دشمنان، شاهکار بشردوستی است و می‌توان گفت نظیرش را کسی ندیده و نشنیده است (دلشاد تهرانی، 1397: 221). راه و رسم مدیریتی ایشان بر رفق و مدارا استوار بود و آنجا که برای حفظ حرمت مردم و پاسداری از حقوق ایشان نسبت به متعدیان و متجاوزان شدت می‌ورزید و در برابر قانون‌شکنان با حدت می‌ایستاد و خیانتکاران و جنایتکاران را مجازات می‌نمود، آن هم از سر رحمت ایشان بود تا بیش از آن در گنداب تجاوز و خیانت و جنایت فرو نروند و نیز رحمتی بود بر جامعه و مردم تا حقوق و حرمتشان بدرستی حفظ گردد. علی (ع) خواستار حیات و رشد و بالندگی برای همگان بود و آنجا هم که به ناچار، در برابر دشمنان و شمشیر آنان، دست به شمشیر می‌شد در پی همین امر بود (همان، 222).

راه و رسم حضرت (ع) چنین بود که تا آنجا که می‌توانست دست به شمشیر نمی‌برد و شدت عمل به خرج نمی‌داد و جایی شمشیر می‌کشید که چاره‌ای جز آن نداشت و آن شدت عمل در واقع نقش دارویی درمان‌کننده را داشت و غضبش نیز جلوه‌ای رحمت وی بود؛ چنانکه طبیبی دلسوز، از سر رحمت و شفقت به‌ناچار جراحی می‌کند و در این امر جز سلامت و بهبود بیمار را نمی‌جوید (همان، 223). حضرت (ع) در بیانی والا می‌فرماید: «آنجا که نرمش خشونت زاید، شدت عمل، خود‌گونه‌ای نرمش باشد» (نهج البلاغه، نامه 31).

این امر در مقابله ایشان با ناکثین و قاسطین و مارقین بخوبی دیده می‌شود. امام (ع) در برابر آنان از سر رحمت و محبت به نصیحت و خیرخواهی پرداخت و تلاش کرد تا آنان را از رفتن به مسیر تباهی که برگزیده بودند بازدارد و تا آنجا که می‌توانست در مراحل گوناگون با ایشان رفق ورزید و مدارا کرد تا شاید از باطل دست شسته و به راه حق درآیند (صدر، 1377: 53-62).

حضرت (ع) ابتدا به مقابله با غاصبان خلافت برخاست و تمام سعی و جهد خویش را در بازستاندن حق به یغما رفته خود مبذول داشت. لکن ایشان به‌خاطر حفظ وحدت مسلمانان بعد از مایوس شدن از یاری اصحاب، سکوت و خانه‌نشینی را برگزید. هنگامی که حضرت (ع) به حکومت رسید، هنوز چهار ماه از خلافت ایشان نگذشته بود که طلحه و زبیر که از واگذاری حکمرانی از سوی امام (ع) به خود ناامید شده بودند، به بهانه عمره، اجازه خروج از مدینه را از امام (ع) خواستند و امام (ع) با آنکه می‌دانست آنان به قصد توطئه به مکه می‌روند (نه عمره) با رفتن آنان موافقت کرد و پیش از خطای آنان، سلب آزادی از ایشان نکرد. (پیشوایی، 1391: 102). آنان به مکه رفتند تا به عایشه بپیوندند و خونی را طلب کنند که خودشان نیز در ریختنش نقش داشتند (دلشاد تهرانی، 1397: 224). آنان جنگ جمل را به راه انداختند. در مقابل، ابتدا حضرت علی (ع) کسانی را برای گفتگو نزد آنها فرستاد، اما سودی نبخشید. سپس خودش بسوی آنها رفت

و به نصیحت و موعظه ایشان پرداخت، اما باز هم سودی نداشت و آنان همواره دست از جنگ و خونریزی برنداشتند تا اینکه پس از جنگ به‌سختی شکست خوردند. حضرت (ع) شکست‌خوردگان را عفو کرد و مورد بخشش قرار داد، حتی پسر طلحه و پسر زبیر را که از آتش‌افروزان جنگ بودند عفو نمود و آتش‌افروزان دیگر را نیز که در خانه‌ای در بصره پنهان شده بودند، نادیده گرفت و از کنارشان گذشت و عایشه را نیز که سرکرده این جنگ و درگیری بود در میدان جنگ، از خطر خشم لشکر زخم‌خورده محفوظ بداشت و با احترام کامل او را به مدینه روانه ساخت (صدر، 1377: 49 - 51).

همچنین زمانی که خوارج بر اثر جهل و کج‌اندیشی، بنای مخالفت با امام (ع) را گذاشتند و در بازگشت از صفین، از سپاه امام منشعب شده و در نهروان اردو زدند، اما چون هنوز مخالفت آنها، مخالفت سیاسی بود و دست به عملیات نظامی و سلب امنیت نزده بودند، امام (ع) به آنان فرمود: مادام که با ما هستید و به دشمن نپیوسته‌اید از سه حق برخوردارید و مخالفت‌های شما موجب محرومیت شما از این سه حق نمی‌شود:

الف) از ورود شما به مساجد خدا جلوگیری نمی‌کنیم، اگر در آنجا نماز بگذارید.

ب) شما را از بیت‌المال محروم نمی‌کنیم، مادام که دست شما در دست ماست.

ج) مادام که آغاز به جنگ با ما نکرده‌اید با شما نبرد نمی‌کنیم (پیشوایی، 1391: 103).

بدین ترتیب امام (ع) با آنکه در موضع قدرت بود، با ایشان مدارا می‌کرد و مخالفت‌های آنان را تحمل می‌نمود تا آنکه دست به عملیات تروریستی زدند و آشوب و ناامنی ایجاد کردند، در این هنگام بود که امام (ع) ناگزیر به منظور دفع آشوب آنان از قدرت نظامی استفاده کرد و جنگ نهروان شکل گرفت.

روش امام (ع) در برخورد با خوارج، ملایمت و نرمش بود و در سخنان ایشان، جز تحبیب و تذکرات هدایت‌گرانه، دیده نمی‌شود. آن حضرت (ع) درست بسان پدری که بخواهد فرزندان سرکش خود را به راه بیاورد با آنان معامله می‌کرد و حقوقشان را از

بیت‌المال می‌پرداخت و به داد و فریادشان در مسجد و اطراف آن اعتنا نمی‌کرد و تمام همتش معطوف بر این بود که از طریق رام ساختن این گروه، وحدت کلمه را به جامعه بازگرداند و غده سرطانی شام را که خوارج نیز زاییده آن بودند ریشه‌کن سازد. پیمان صفین نیز این حق را به امام (ع) می‌داد؛ زیرا در متن قرارداد قید شده بود که اگر حکمین برخلاف قرآن و سنت پیامبر (ص) داوری کردند امام (ع) در موضع نخست خود باقی بماند (دلشاد تهرانی، 1397: 280). این روند نشان می‌دهد که امام (ع) تا چه اندازه بر رحمت و مدارا پافشاری می‌کرد و چرا به نبردی ناخواسته کشیده شد.

2. مذاکره

امام (ع) پس از صبوری و مدارا با مخالفان از شیوه گفتگو و مذاکره برای متقاعدسازی مخالفان و صرفنظر از دشمنی با دین خدا استفاده می‌کرد. ایشان در طی این مذاکرات سعی می‌کرد آنها را از هر انگیزه‌ای که برای دشمنی بطور پنهان یا آشکار داشتند آگاه نماید تا به آنان نشان دهد که به اهداف و مقاصد پلیدشان واقف است و اگر از دشمنی دست بردارند به سرنوشت بدی دچار خواهند شد.

امام (ع) با معاویه نیز به گفتگو پرداخت و در چندین نامه، برتریهای خویش را برشمرد و معاویه را به تقوای الهی و پرهیز از دنیاطلبی فراخواند و توجه او را به آخرت جلب کرد. نامه‌های 10، 30 و 55 نهج البلاغه و همچنین دیگر نامه‌های میان امام (ع) و دشمنانش همه حاکی از بکارگیری شیوه مذاکره و گفتگو در سیره حکومتی ایشان است (محمدی صیفار، 1393: 170). همسخنی امام (ع) با معاویه از روی ناچاری، به جایی رسید که معاویه خود را همسان حضرت (ع) دانست و در نامه‌هایش گستاخی کرد و به یأوه‌گویی پرداخت، ولی ایشان همچنان بیش از هر چیزی مانند پیامبران او را به یاد آخرت و کیفر گناهان خویش توجه داد (همان، 171).

جریان فکری خوارج مصداق بارز استکبار فکری است که حضرت (ع) تمام سعی خود را در هدایت آنان مبذول داشت. ایشان خاستگاه دشمنان خود را روحیه بزرگ‌بینی و استکبار برشمرده و می‌فرماید: «زمانی که به امر حکومت قیام کردم، گروهی بیعت خود را نقص و گروهی از زیر بار بیعتم خارج و جمعی دیگر از اطاعت خداوند بیرون رفتند. گویا مخالفان نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: سرای جاودانی را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی و فساد بر روی زمین نمی‌باشد» (نهج البلاغه، خطبه 3).

حضرت (ع) در فتنه‌انگیزی خوارج و مارقین پیگیرانه تلاش کرد تا با مذاکره و گفتگو آنها را از کج‌اندیشی و تندروی بازدارد و در این راه رحمت و محبت و رفق و مدارا را به اوج رسانید. بدین ترتیب بخشی از خوارج بسوی امام (ع) بازگشتند یا از جمع تندروان خوارج بیرون شدند و جمعی همچنان بر مواضع خود پافشاری کردند (دلشاد تهرانی، 1397: 278). وقتی مدارا و نرم‌خویی، استدلال، دعوت به صلح و توبه و بطور کلی تمام راههای ممکن برای تغییر روحیه قشری‌گری خوارج کارساز نشد و آنگاه که همه درهای اصلاح بسته شد، حضرت (ع) به جنگ روی آورد تا مرزهای عقاید مسلمانان و نیز جان و ناموس آنان در امان باشد: «به خدا قسم! حتی اگر یک تن از مسلمانان را به عمد و بی‌هیچ جرمی کشته بودند، کشتار همه آن لشکر بر من روا بود زیرا همه آنان در کشتن آن مرد حاضر بوده‌اند و کشتن او را منکر نشمرده‌اند و به دست و زبان یاریش نکرده‌اند و حال آنکه از مسلمانان به شماره سپاه‌یانی که به شهر داخل کرده بودند، کشتار کرده‌اند» (محمدی صیفار، 1393: 167).

در نهج البلاغه مباحثات و مکاتبات مفصلی از حضرت (ع) با سران دشمنان و مخالفان آمده است که بیانگر این نکته است که ایشان تا چه اندازه از جنگ و خونریزی کراهت و نفرت داشتند و تا جای ممکن می‌خواستند با مذاکره و نصیحت و موعظه دشمن گمراه را قانع کند تا لجاجت و سرسختی را کنار بگذارد. ایشان فقط برای اینکه جنگ صغین واقع

نشود، شانزده نامه به معاویه نوشتند که عبارتند از: نامه‌های 6 الی 10، 17، 28، 30، 32، 37، 48، 49، 64، 65 و 75 که در نهج البلاغه آمده است (آهنگران، 1398: 435/9)؛ بعنوان نمونه، ایشان در نامه 65 می‌فرماید: «اینک وقت آن رسیده که با چشم بینا از واقعیتها به سود خود بهره‌گیری و تو در ادعای نادرست، جعل دروغ، خودبزرگ‌بینی، ربودن و بدست آوردن چیزی که استحقاق آن را نداری، بیت‌المال و حکومت بر مسلیمن، به راه پیشینیان می‌روی، تا از حق فرار کنی و چیزی را که از خون و گوشت برای تو ثابت شده‌تر است، بر خلاف من انکار نمایی. غیر از حق، جز گمراهی آشکار وجود ندارد».

3. مقبله و جنگ

جنگ، آخرین حربه‌ای بود که امام (ع) در برخورد با دشمنان خود، در پیش می‌گرفت؛ چنانکه به شهادت تاریخ در هر سه جنگ دوره خلافت امام (ع)، ایشان از همان ابتدا مایل به جنگ‌افروزی نبودند و پیش از آغاز هر یک از جنگها نیز سه مرحله مشخص را به شرح زیر طی کردند تا حجت بر ایشان تمام شده باشد:

1- در جنگها زمانی که امام (ع) از قصد جنگ‌افروزان مطلع شدند، پیغامها و نامه‌هایی را جهت پرهیز از پیکار برای آنها ارسال کردند و تا زمانی که از عزم جزم و لایتغیر آنان برای نبرد مطمئن نشدند نسبت به جمع‌آوری و آماده‌سازی سپاه و تدارک جنگ اقدام نکردند (سلیمی، 1381: 114).

2- حتی آنگاه سپاه علی (ع) با سپاه مقابل در هر یک از جنگها، رو در روی یکدیگر قرار گرفتند آن حضرت (ع) باز هم فرستادگان و میانجیانی را برای راضی کردن طرف مقابل به انصراف از جنگ گسیل داشت تا در صورت امکان از برخورد نظامی جلوگیری شود.

3- حتی تا زمانی که امام (ع) چاره‌ای جز جنگ نمی‌دید، همچنان اصرار داشت تا آغازگر جنگ نباشد و محال بود علی (ع) در جنگها تا وقتی که طرف مقابل حمله را شروع نکرده و در اثر اقدام آنها تعدادی از سپاهیان امام (ع) کشته می‌شدند، فرمان جنگ دهد.

گویا می‌خواست با چنین رفتاری، گواهی برای مردمان زمانه خود و همه انسانها در طول تاریخ باشد که حاکم اسلامی که امامتش را پیامبر (ص) مشخص کرده و خلافتش با انتخاب آگاهانه مردم بوده، تمایلی به جنگ با مسلمانان دیگر ندارد و تا هنگامی که یارانش مورد حمله مستقیم قرار نگیرند اقدام به جنگ نخواهد کرد (همانجا).

بطور کلی امیرمؤمنان (ع) در همه جنگها رعایت این سه اصل را همواره مد نظر داشت: دعوت به صلح و تسلیم؛ عدم‌آغازگری جنگ؛ آزار نرساندن به مجروحان، کودکان و زنان پس از غلبه بر دشمن (معینی‌نیا، 1385: 184 و 185). همچنین ایشان در بهره‌گیری از روشهای جنگی موارد زیر را مد نظر قرار می‌دادند:

الف) هجوم همه‌جانبه و غافلگیری دشمن

یکی از روشهای برخورد ایشان با دشمن، ضرورت غافلگیری بمعنای هجوم همه‌جانبه و سریع همچون تندباد بود که فرصت تأمل و چاره‌جویی و حرکت را از دشمن می‌گرفت؛ چنانکه در خطبه 10 نهج‌البلاغه درباره مقابله با اصحاب جمل می‌فرماید: «به خدا سوگند! گردابی برای آنها فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره کند و در آن سرانجام غرق شوند و هرگز از آن بیرون نیایند و آن عده که از آن بیرون آیند، برای همیشه بازگشت به چنین صحنه‌ای را فراموش کنند».

ب) جنگ در بیرون از شهر

از دیگر شیوه‌های امام (ع) در جنگ، هدایت آن به بیرون از شهر بود. ایشان در نبردهای خود می‌کوشید بسوی دشمن رود و به آنها نزدیک شود، نه اینکه دشمنان با نزدیک شدن به محل سکونت آنان، ابتکار عمل را بدست گیرند و با رجزخوانی و جنگ روانی غلبه یابند. از اینرو، کوفیان را به دلیل نافرمانی و فرار از مبارزه مورد نکوهش قرار داد و بر سرشان فریاد برآورد: «شب و روز، در نهران و آشکارا، شما را به نبرد با این قوم فراخواندم و گفتم

پیش از آنکه سپاه بر سرتان کشند، بر آنها بتازید. به خدا سوگند! هیچ قومی در خانه‌هایشان تاخت نیاوردند مگر آنکه زبون خصم گشتند» (نهج البلاغه، خطبه 27).

ج) آگاهی از آداب و رسوم دشمن در جنگ

خلق و خو و آداب و رسوم دشمن در جنگ، می‌تواند نشان‌دهنده نقاط ضعف و قوت او باشد و شناسایی این موارد، این امکان را به جبهه مقابل می‌دهد که با بکارگیری آنها سرنوشت جنگ را رقم زند (محمدی صیفار، 1393: 188)؛ چنانکه آگاهی از خوی نرم‌زیبیر از سوی امام (ع) سبب شد او از جنگ کناره‌گیری کند. این اقدام نشان از صلح‌طلبی امام (ع) و میل ایشان به عدم خونریزی دارد. بر همین اساس بود که حضرت (ع) راه شکست دادن شامیان را آموخت و به سربازانش فرمود پی در پی هجوم ببرند و ضربت شمشیرهایشان را بر سر شامیان فرود آورند و صفهایشان را در هم شکنند تا آنان پا به فرار گذارند و به شهرهایشان برگردند: «بدانید دشمنان شما هرگز از جای خود، بدون نیزه‌های پی در پی که بدنشان را سوراخ کند، چنانکه نسیم از آن بگذرد و ضربه‌هایی که سرها را بشکافد و استخوانها را خرد کند و بازو و قدمها را جدا سازد، تکان نمی‌خورند. آنها همچنان ایستادگی می‌کنند تا آنگاه که گروهها پشت سر هم آنان را تیرباران کنند و گروهی به یاری گروه دیگر با آنها به نبرد پردازند و تا اینکه لشکری عظیم و بدنبالش لشکر عظیم دیگری آنها را تا شهرهایشان تعقیب کند و تا اینکه سم اسبهای شما زمین آنها را درهم بکوبند و مسیر رفت و آمد آنها را از هر طرف اشغال کنند (آری، تنها در این صورت تسلیم خواهند شد)» (نهج البلاغه، خطبه 124).

روند مقابله حضرت علی(ع) با معاویه از مدارا تا جنگ

موضع‌گیری امام (ع) در مقابل معاویه، شامل ابعاد گوناگونی بود و منحصر به درگیری نظامی نبود. بدین معنی که حضرت در وهله اول، روش ابلاغ پیام و گزینش منطق در برابر معاویه را انتخاب نمود و در وهله دوم راه حل نظامی را برگزید. این گزینش یعنی ابتدا

ابلاغ پیام همراه با منطق و بعد جنگ، به این جهت بود که حضرت علی (ع) ماهیت مبارزه خویش را برای کسانی که در کنارشان زندگی می‌کردند و نسلهای آینده توجیه نماید. به هر حال می‌توان گفت موضع حضرت (ع) در مقابل معاویه تهاجمی بود نه تدافعی. اما با وجود اینکه جنگ با معاویه در صدر برنامه‌های ایشان بود و وارد آن هم شد ولی هرگز بدون در نظر گرفتن شرایط و موقعیتها تصمیمی نگرفت. نمونه این نوع تصمیم حضرت (ع) در جریان حکمیت و داوری ابوموسی اشعری بود که ایشان بین دو انتخاب، آن را برگزید که دارای ضرری کمتر بود در حالی که در حاق واقع نظرش چیز دیگر بود ولی شرایط جز آن را ایجاب می‌کرد (درخشه، 1388: 224).

گروه دیگر مستکبران معاویه و طرفداران او بودند که حضرت (ع) در اولین روزهای حکومتشان در صدد عزل حکمرانیشان در منطقه شام برآمدند. اما معاویه با روحیه استکباری خود از پذیرفتن این حکم عزل سر باز زد و به ناچار حضرت (ع) راه پیکار را برگزید. گروه سوم مستکبران نه مستکبران سیاسی و طالبان قدرت و مقام بودند، بلکه مستکبران فکری و کج‌اندیشان بودند که فکر و عقیده باطل خود را حقیقت ناب و عین دیانت توصیف می‌کردند و در مقابل، اندیشه و عقیده ناب حضرت (ع) را برخلاف حقیقت و در حد کفر توصیف می‌کردند (جعفری، 1380: 46).

با بررسی مجموعه جریاناتی مربوط به سمت‌گیری علی (ع) نسبت به معاویه این نکته به خوبی قابل استنتاج است که معاویه در هیچ حال و به هیچ وجه مورد تأیید امام نبود و هم سیاست پاکسازی و هم سیاست جنگی حضرت (ع) از ابتدا متوجه معاویه و حذف وی بود؛ هرچند جریان جمل این مهم را به تأخیر انداخت. از نظر حضرت ابقای معاویه بر مسند قدرت بمعنای ابقای شرک و سازش با کفر خواهد بود، البته حضرت (ع) ضمن آشنایی کامل با منویات معاویه، هرگز درها را به روی وی نبست و با ارسال نماینده‌ها و

نامه‌های مختلف سعی نمود که راه حقیقت و هدایت و تسلیم شدن و بیعت نمودن را برایش باز بگذارد (درخشه، 1388: 223).

1. وادار ساختن معاویه به بیعت

از آغاز حکومت امیرمؤمنان، علی (ع) و بیعت مردم با ایشان، امام (ع)، عبدالله بن بجلی را به شام فرستاد تا از معاویه بیعت بگیرد و خود در جای او بنشیند. معاویه بشدت خواهان باقی ماندن در حکومت خود بود و به بیعت گردن ننهاد. او برای بدست آوردن حکومت، به تهمت‌ها، ادعاها، شایعه‌ها و تهدیدهای نظامی و جنگ روی آورد، ولی روش امام (ع) غیر از شیوه معاویه بود. می‌توان گفت برخورد حضرت (ع) با معاویه همانند برخورد ایشان با مارقین و ناکثین بود، ولی محتوای سخنان و موضوعات مطرح شده، تفاوت داشت. معاویه با ادعای دروغین برای خونخواهی از خلیفه سوم، در برابر علی (ع) صف‌آرایی کرد و از روشها و حیل‌های بیساری برای پیروزی بر حضرت (ع) بهره برد (محمدی صیفار، 1393: 167). او نامه‌های فراوانی برای امام (ع) نوشت تا ایشان را به ابقای حکومت خود قانع کند. از متن نامه‌ها چنین برمی‌آید که امام (ع) همواره موضع تهاجمی در برابر معاویه داشته تا آنجا که با استدلال‌های خود او را زمین‌گیر نموده است؛ چنانکه حضرت (ع) به فرستاده‌اش دستور می‌دهد با معاویه برخورد قاطع داشته و حجت را بر او تمام کند. آنگاه معاویه دو راه بیشتر نخواهد داشت یا تسلیم می‌شود یا به جنگ اقدام می‌کند (همان، 168).

2. دعوت از معاویه به دین و قانون و پرهیز از تفرقه‌افکنی و حق‌کشی

امام (ع) طی نامه‌هایی معاویه را به پیروی از دین و قانون که هر انسانی در برابر آن مسئول است دعوت نموده است؛ چرا که دین، همان قانون حکومت اسلامی است و هر کس تابع قانون باشد، در واقع پیرو دین است. حضرت (ع) وی را به خودشناسی و خودیابی و توجه به انجام امور سفارش نموده است؛ چنانکه در نامه 30 نهج البلاغه به آن اشاره شده است.

امام (ع) در نامه 9 نهج البلاغه، پس از افشای دروغ معاویه در مورد خونخواهی عثمان، به معاویه هشدار داد که از گمراهی و تفرقه دست بردارد و گرنه گرفتار چیزی خواهد شد که رهایی از آن هیچگاه و در هیچ جا برایش امکان نخواهد داشت. معاویه برای ایجاد فتنه، به شبهه و شایعه‌پراکنی پرداخت، ناسزاگویی به امیرمؤمنان را رواج داد و با بهره‌گیری از روشها و ابزارهای گوناگون، در پی آن بود تا بر حضرت (ع) چیره شود. کارهای او در واقع نوعی حق‌پوشی و سرپوش گذاشتن بر حقانیت، فضیلتها و قانونی بودن خلافت امام (ع) بود.

امام (ع) برای روشن ساختن مردم از اینکه از سرگرفتن نبرد با معاویه برخلاف پیمان صفین نیست بلکه طبق آن باید نبرد تجدید گردد تا دشمن از پای درآید، سخنرانیهای متعددی انجام داد؛ در یکی از آنها چنین فرمود: «شرط ما با آنان این بود که به عدل و داد داوری کنند و به حق عمل نمایند و هر دو نفر شرط ما را، پیش از داوری ظالمانه خود، پذیرفته بودند. اکنون با راه حق مخالفت ورزیده و حکم به باطل داده‌اند. حجت با ماست و باید برای خاموش کردن فتنه، جهاد را از سر گیریم» (نهج البلاغه، کلام 177).

3. پاسخ‌گویی متناسب به ادعاهای معاویه

معاویه با نوشتن نامه‌های متعدد، حضرت (ع) را به کشتن عثمان، طلحه و تبعد عایشه متهم کرده و ادعاها و فریبهای بسیاری را بکار می‌گرفت و در برابر آن نامه‌ها، امام (ع) پاسخهای متناسب با ادعاهای وی ارسال می‌داشت (همان، نامه 64)؛ چنانکه در جایی، به بی‌کفایتی معاویه و نسبش پرداخته و او را بدین وسیله در تنگنا قرار داده و چاره از دستش ر بوده است.

4. افشاگری و سرزنش معاویه

روش دیگر امام (ع) در مقابل معاویه و فتنه‌انگیزی‌های او که با مذاکره و دعوت و ... همراه بوده، افشاگری کارهای زشت و دروغین معاویه در راه کسب منافع دنیوی بوده است؛ چنانکه در این زمینه می‌فرماید: «پس تو در پی دنیا تاختی و به تأویل قرآن پرداختی و مرا به جنایتی

متهم ساختی که دست و زبانم در آن دخالتی نداشته‌اند. تو و مردم شام این بهتان برساختید. عالم شما جاهلتان را برانگیخت و ایستادگانتان، نشستگانتان را» (همان، نامه 55).

درواقع معاویه با اعمال شیطانی خود، نرم نرم در وادی ضلالت پیش رفت و سرنوشت شوم ابلیسی را یافت که صورت انسان گرفته باشد (روشنفکر، 1392: 114) از همین‌رو مولای متقیان خطاب به او فرمود: «تو زیاده‌خواه و اهل ناز و نعمتی، ابلیس در تو جای گرفته و به خواست خود رسیده و مانند خون در رگ و جان در بدن، در تو جاری است...» (نهج البلاغه، نامه 10).

امام علی (ع) در نامه‌های خود، معاویه را به سبب رفتارهای دور از حق و حقانیت همواره سرزنش کرده و می‌فرمود: «بعد از حق، جز گمراهی آشکار چه تواند بود و بعد از صراحت، جز آمیختن حق به باطل چه توان یافت. پس حذر کن از شبهت و از آمیختن آن به حق و باطل بپرهیز، که زمان درازی است که فتنه، پرده‌های خود آویخته و ظلمت آن، دیدگان را کور ساخته است» (همان، نامه 65).

همچنین امام (ع) خطاب به معاویه می‌فرماید: «چرا بر جای خود نمی‌نشینی و نمی‌خواهی کاستیهای خود را بشناسی؟ چرا در آن رتبه و اسپین که برای تو مقدر شده، قرار نمی‌گیری؟ چه زیان تو را که چه کسی مغلوب شد و چه سود تو را چه کسی پیروز گردید؟ تو در بیابان ضلالت گم گشته‌ای و از راه راست منحرف شده‌ای. آیا نمی‌بینی؟ البته نمی‌خواهم تو را خبر دهم، بلکه از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته سخن می‌گویم که گروهی از مهاجران در راه خدا به شهادت رسیدند» (همان، نامه 28).

5. پاسخ به تهدیدهای معاویه همراه با به تأخیر انداختن جنگ

پس از آنکه ادعاها و حیل‌های معاویه کارگر نیفتاد، امام علی (ع) را به جنگ تهدید کرد؛ امری که حضرت (ع) در آن خبره، شهره و توانا بود، اما به واسطه حفظ وحدت مسلمین و ریخته نشدن خون مردم تاجایی که می‌توانست به شیوه‌های گوناگون مذاکره

و نصیحت و ... از آن پرهیز می‌کرد. امام (ع) در برابر نامه‌های معاویه لحظه‌ای کوتاه نیامد و همه آنها پاسخ داد و تهدیدها را به جان خرید و حتی معاویه را به مبارزه فردی طلبید تا از ریختن خون دیگر مسلمانان جلوگیری شود. در ضمن این نامه‌ها نیز چون نامه‌های 10 و 28 حضرت (ع) جنگها، شجاعتها و پایداریهایش را یادآور می‌شد تا او را از به راه اندازی جنگ باز دارد. اما در نهایت وقتی معاویه به جنگ‌افروزی پرداخت در برابر او ایستاد.

نتیجه‌گیری

امام علی (ع) همواره در طول دوران حکومت خود در پی برقراری عدالت و احقاق حق بود و تمام سعی خود را برای جلوگیری از بروز جنگ و خونریزی میان مسلمین به کار می‌بست تا وحدت جامعه اسلامی حفظ گردد و حتی زمانی هم که پیکار را ناگزیر می‌دید بدون تأمل و مشورت با مردم و بزرگان به آن اقدام نمی‌کرد و در طول تاریخ هیچگاه آغازگر جنگی نبود.

در واقع مروری گذرا درباره جنگهای سه‌گانه امام علی (ع) بیان‌کننده این نکته است که اصولاً جنگ و استفاده از ابزار زور برای منکوب ساختن مخالفان، یک قاعده اولیه در رفتار سیاسی حضرت نبوده است بلکه به عکس بنای اصلی ایشان بر ممانعت و مسالمت و همزیستی بوده و جنگ یا به بیان بهتر دفاع ایشان، تنها در شرایطی به وقوع می‌پیوست که مخالفان و دشمنان بانی آن بودند و امام (ع) نیز چاره‌ای جز مواجه شدن با آن را نداشت. این رویه مسالمت‌جویانه و همراه با مدارای امام (ع) با مخالفان، امری است که در گفتارها، عهدنامه‌ها و نامه‌های ایشان بخوبی قابل مشاهده است.

امام علی (ع) در برخورد با مخالفان حربی خود تا آنجا که ممکن بود از پرداختن به جنگ خودداری می‌کرد و با مخالفان سیاسی خود هرگز رویه مخاصمه و بی‌مهری در پیش نگرفت و همواره با رحمت و مدارا و مذاکره و موعظه در پی روشن‌سازی و هدایت آنان بود و جنگ و درگیری را آخرین راهکار مقابله با دشمنان می‌دانست. مجموعه رفتار و سلوک

حضرت علی (ع) در ماجرای فتنه جمل و آنچه ایشان با کارگزاران این فتنه و پیروان آنان و بصریان کرد و نیز برخوردشان با خوارج همه میزانی گرانقدر در رفتارشناسی آن حضرت (ع) است که بیانگر اوج رحمت و محبت‌ورزی و مدارا ایشان در حکومت‌داری است.

فهرست منابع

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1377.
3. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج 1، 1366.
4. آهنگران، روح الله، «مطالعه تطبیقی صلح کل در ادبیات عرفانی و آموزه‌های علوی»، مجموعه مقالات کنگره بازخوانی ابعاد شخصیتی امیرالمومنین امام علی (ع)، ج 9، 1398.
5. احسانی یرتاشی، یدالله، استکبار در نگاه امام علی (ع): ترجمه و تأملی در خطبه قاصعه علی (ع)، تهران: نشر زهد، 1380.
6. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان: نگرشی بر زندگانی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امامان معصوم (ع)، مقدمه آیت الله سبحانی، قم: موسسه امام صادق (ع)، 1391.
7. جمشیدی حسن‌آبادی، جواد، «دشمن‌شناسی از منظر قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی، استاد راهنما عباس مصلائی پور یزدی، استاد مشاور مهدی ایزدی، 1390.
8. جعفری، محمد مهدی، «امام علی (ع)، استضعاف و استکبار»، کتاب نقد، ش 19، 1380.
9. روشنفکر، اکرم، «بررسی نقش راه حکومت امویان با تأکید بر دشمن‌شناسی علوی»، فصلنامه فرهنگ و تمدن اسلامی، س 4، ش 13، 1392.
10. زرگران، فرخنده، «دشمن‌شناسی از منظر امام علی (علیه السلام)»، مجله پیام حوزه، ش 28، 1379.

11. دلشاد تهرانی، مصطفی، حکمرانی حکیمانه: حکومت امام علی (ع) حکومت موفق تاریخ، تهران: انتشارات دریا، 1397.
12. داعی‌نژاد، محمد علی، «امام علی (ع) و اصول مبارزه با دشمنان»، فصلنامه حکومت اسلامی، س 5، ش 18، 1379.
13. درخشه، جلال، مواضع سیاسی حضرت علی (ع) در قبال مخالفین، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، 1388.
14. سبحانی، جعفر (1374) فروغ ولایت، قم: موسسه امام صادق (ع).
15. سلیمی، حسین، سیاست از منظر امام علی (ع)، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، 1381.
16. صدر، سید رضا، راه علی (ع)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1377.
17. فلسفی، لیلا، «دشمن از دیدگاه نهج البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نهج البلاغه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، استاد راهنما محمد حسن الهی‌زاده، استاد مشاور محمد بهنام‌فر، 1395.
18. معینی‌نیا، مریم، سیره اداری امام علی (ع) در دوران خلافت، تهران: انتشارات امیرکبیر، 1385.
19. محمدی صیفار، مهدی، «اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی (ع)»، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1393.